



کودکانِ مومی

- ✎ Southern African Folktale
- 👤 Wiehan de Jager
- 📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)
- 📊 2
- 💬 دری

بود و نبود خنواده‌ای بودند که نداد زنده‌گی می گردند.



آن‌ها هیچ‌وقت در هم جنگ نمی‌کردند. آن‌ها درختانه و زمین‌های
دهدنی به پدر و هدیرتن کمک می‌کردند.

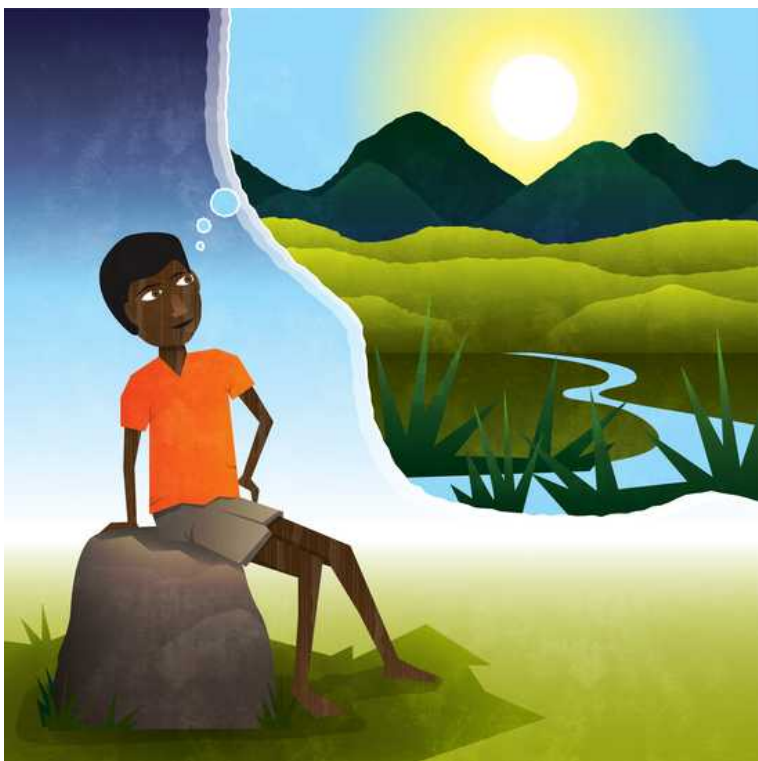


وَلِي أَن هَاجِرَهُ نَزْدِيكَ شِدْنَ بِهَ آتَش رَا نَدَاشْتَنَد.





آن‌ها مجبور بودند که تهم گرهی خود را در طول شب آنجم دهند.
چون بدن تن از موم بسخته شده بود.



آه یکی از پسره آرزو داشت که در زیر نور آفتاب بیرون برود.



پک روز، او دیگر نتوانست طاقت کند. برادرهیش به او هشدار
دادند که بیرون نرود.

آه دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر آفتابِ سوزانِ ذوب شد.





کودکن مومی خیلی هراحت شُدنَد که دیدند برادرِ بَنَن در چلوی
چشهن بَنَن نوب شد.



وَلِي أَن هِيك فِكْر دَاشْتَنَد. أَن هِ كُلوِيهِ ذُوب شُدِيهِ موم رَا بِه
شِكْلِ يَك پَرَنِدِه دَر آوَرَدَنَد.



آن‌ها برادرش را که به شکل پرنده درآمده بود را جلای یک کوه
بلند بردند.



وَقْتِي كِيه أَفْلَبِ طَلُوعِ كَرْد، بَرَادَرِشَن هَمِين طُور كِيه آوَاز
مِي خَوَانَد، بِه دُور دَسْت ه پَرُوَاز كَرْد.





Global Storybooks

globalstorybooks.net

ڪوڊڪانِ مومي

 Southern African Folktale

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

